

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)

(علمی - پژوهشی)

سال نهم، دوره جدید، شماره سی ام، زمستان ۱۳۹۶، ص ۲۴-۱

بررسی زبانشناختی ساختار معنایی نمونه‌هایی از آیات قرآن بر پایه نظریه آمیختگی

مفهومی*

غلام حسن اورکی، دانش‌آموخته دکتری زبانشناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز
الخاص ویسی، دانشیار گروه زبانشناسی همگانی و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام نور

چکیده

زبان قرآن از آغاز نزول تاکنون از جنبه‌های گوناگون مورد توجه دینداران و دین‌پژوهان بوده است. در این پژوهش نیز پرسش اصلی این است که «آیا با استناد به مبانی نظریه آمیختگی می‌توان ساختار معنایی آیات قرآن را تحلیل کرد؟» لذا با این فرض که «با استفاده از چارچوب نظری آمیختگی می‌توان ساختار مفهومی زبان قرآن را در این آیات تبیین نمود»، این جستار کوشیده است، بر حسب توانایی‌های زبان قرآن، که فراتر از قالب‌های سنتی و بلاغی گذشته است، آن را از حیث ساختار معنایی در چارچوب رویکرد شناختی آمیختگی مفهومی با تکیه بر نمونه‌هایی از آیات، بررسی کند. به همین منظور داده‌های پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به صورت فیش‌برداری از جای جای قرآن گردآوری و به روش توصیفی - تحلیلی، تحلیل شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که خداوند حکیم با بهره‌گیری از زبان عربی و محدودیت‌های خاص آن، معارف بی‌کران وحی را در قالب مفهوم‌سازی متناسب و هماهنگ با اندیشه بشری، در قرآن بیان کرده است. بنابر ضرورت تدبیر در قرآن و بهره‌گیری از مفاهیم عمیق آن، قابلیت چارچوب نظری این پژوهش در تحلیل ساختار معنایی آیات برگزیده شده بر پایه تفکیک فضاها دروندادی بر روی نمودار آمیختگی به اثبات رسیده، زمینه ادراک مفاهیم نوین و نهفته در ورای ساختار ظاهری این آیات، با استفاده از انگاره چندفضایی مطرح شده در این نظریه، معلوم گشته است.

کلمات کلیدی: زبان قرآن، نظریه آمیختگی مفهومی، معناشناسی شناختی، ساختار معنایی.

* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۰۸/۰۷ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۰۲/۱۳

نشانی پست الکترونیکی (نویسنده مسؤل): g.oraki.ling@gmail.com

۱. مقدمه

نقش تمدن‌ساز زبان قرآن و تأثیری که در ارتقاء جایگاه زبان عربی در عرصه جهانی داشته است، بر کسی پوشیده نیست. قرآن، زبان ادبی یک قوم محدود را که در بین خود، دارای لهجه‌های مختلف و متفاوت بودند، به زبانی واحد و سپس جهانی تبدیل کرد. (خوش منش، ۱۳۹۱ش: ۷۰)

از این رو با توجه به نقش زبان قرآن در پایه‌ریزی فرهنگ و تمدن اسلامی و نیازها و چالش‌های فرهنگی جهان معاصر، توجه به ساختار معنایی آن اهمیت ویژه‌ای دارد. همچنین عمومیت زبان و وضوح بیان قرآن، در عین رفعت معانی آن، زمینه استفاده از سبک‌های متنوع و شیوه‌های بیانی گوناگون را فراهم ساخته تا هر کسی (عامی یا عالم) بتواند به مقدار قابلیت خویش، از آن بهره‌مند شود. بر این اساس، ساختار متن قرآن به گونه‌ای است که مفاهیم متافیزیکی و انتزاعی متعدد در باب آغاز و پایان آفرینش، صفات و افعال الهی، حوادث عالم غیب و شهود، معاد، موضوعات اخلاقی و دیگر مسائل زندگی را در بر می‌گیرد؛ اما آنچه سزاوار تأمل و قابل پرسش است، نحوه انتقال این گونه مفاهیم از حوزه مبدأ^۱ (ذات باری تعالی) به حوزه مقصد^۲ (جهان بشری) متناسب با سطح درک و فهم مخاطبان این کتاب آسمانی است. این مسأله اخیراً در کانون توجه پژوهشگران قرار گرفته و هریک با استناد به چارچوب نظری متفاوتی به آن پرداخته‌اند، به گونه‌ای که در سایه نگرش‌های شناختی^۳؛ از قبیل نظریه استعاره ادراکی^۴، مجاز شناختی^۵ و فضاهای ذهنی^۶، پژوهش‌هایی در این باب صورت گرفته است؛ اما محور اصلی این پژوهش، شیوه‌های مفهوم‌سازی زبان قرآن است؛ به عبارت دیگر این پژوهش کوششی برای پاسخ به این پرسش است که «چگونه مفاهیم انتزاعی و حقایق معنوی آیات مورد بحث در مقیاس ادراک بشری با کمک آمیزه‌های مفهومی به عنوان یکی از ساختارهای بنیادین ذهن آدمی، بیان شده است؟»

در این تحقیق، شگردهای مفهوم‌سازی و پردازش معنایی آیات به عنوان محور اساسی در نظر گرفته شده و مسائل دیگر؛ از قبیل اینکه: «آیا این گونه مفاهیم در قالب همان حوزه‌های انتزاعی بیان می‌شوند و یا اینکه حوزه‌های ملموس‌تری را شامل می‌شوند؟» و در صورت به کارگیری حوزه‌های مفهومی واسطه، اینکه نحوه فضا‌سازی حاکم بر آیات و روابط میان حوزه‌ای چگونه صورت می‌پذیرد، نیز به تبع موضوع اصلی، از دغدغه‌های این پژوهش

است که به نظر می‌رسد، به کارگیری مدل شناختی آمیختگی مفهومی^۷ فوکونیه و ترنر^۸ (۲۰۰۲م) می‌تواند راهگشای اینگونه مسائل باشد.

۲. پیشینهٔ پژوهش

در این بخش برای پرهیز از اطالهٔ بحث، به تناسب موضوع، تنها از پژوهش‌های زبانشناختی قرآن که در چارچوب معنی‌شناسی شناختی در سطح خارج و داخل کشور، انجام شده‌اند، یاد می‌شود. نخستین مطالعهٔ خارجی مبتنی بر رویکرد معناشناسی شناختی در قرآن را می‌توان به زبان‌شناس، قرآن‌پژوه، اسلام‌شناس و فیلسوف ژاپنی به نام ایزوتسو^۹ (۱۹۶۴م) نسبت داد. وی در کتاب خود، «خدا و انسان در قرآن»^{۱۰} دربارهٔ ویژگی‌های زبان قرآن معتقد است که کلمات کلیدی قرآن ضمن اینکه در ارتباط با هم به کار رفته‌اند، از مجموعهٔ ارتباطی که با هم دارند، معانی خود را به دست می‌آورند.

پژوهش دیگر مربوط به طه الزینی^{۱۱} (۲۰۱۱م) تحت عنوان «معیارهایی برای ترجمه و ارزیابی استعارات قرآنی»^{۱۲} است که در آن، رویکردهای متفاوت شش مترجم استعارات قرآنی بررسی شده است. آریان (۱۳۷۹ش) در پژوهشی با موضوع «زبان قرآن، ساختار و ویژگی‌ها» نظریه‌های گوناگون در ارتباط با زبان قرآن را بررسی کرده و به این نتیجه رسیده که زبان قرآن، ترکیبی است از زبان نمادین، زبان عرفی و زبان استعاری که به صورت چندساختی و به تناسب نیازهای اساسی انسان در راستای اصل هدایت، با بیان ویژه و لحنی مخصوص، معارف غیبی و آسمانی را در دسترس عموم مردم قرار می‌دهد. در همین راستا، هوشنگی و سیفی پَرگو (۱۳۸۸ش) در مقالهٔ «استعاره‌های مفهومی در قرآن از منظر زبان‌شناسی شناختی» به حوزه‌های مفهومی مبدأ در قرآن اشاره کرده و برای هر آیه، یک حوزهٔ مفهومی^{۱۳} مبدأ از قبیل حوزهٔ بدن، حیوانات، گیاهان، ابزار و ماشین آلات، تجارت و کسب و کار، مشخص نموده‌اند و در پایان کار نشان داده‌اند که در قرآن مفاهیم انتزاعی در قالب مفاهیم عینی، قابل درک می‌شوند.

پوراابراهیم (۱۳۸۸ش) نیز در رسالهٔ دکتری خود؛ با موضوع «بررسی زبانشناختی استعاره در قرآن: رویکرد نظریهٔ معاصر استعاره، انواع استعاره‌های مفهومی، ساختاری، هستی‌شناختی و جهتی را در پانزده جزء نخست قرآن کریم بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که استعاره‌های موجود در قرآن، طبق مدل شناختی با هم پیوند برقرار کرده، واجد دو مبنای تجربی هستند. همچنین لطفی (۱۳۹۳ش) در مقالهٔ «بررسی و نقد معناشناسی

ایزوتسو) روش معناشناسی را به عنوان روشی کارآمد در مطالعات قرآنی معرفی کرده، بیان می‌دارد که گرچه ایزوتسو نخستین تلاش را در این زمینه، انجام داده است؛ اما درباره نظریه میدان‌های معناشناسی وی، نقد جدی وجود دارد. در نهایت نگارندگان، مقالات مشترکی را در حوزه معناشناسی قرآن تألیف کرده‌اند که در اینجا به آنها اشاره می‌شود:

- مقاله علمی پژوهشی «تحلیل ساختار زبان قرآن در چارچوب نظریه معاصر استعاره»، که در آن، ضمن یادآوری مطالعات انجام شده در باب استعاره، به کاربرد آن در تحلیل متن قرآن پرداخته شده و این نتیجه به دست آمده که بخش قابل توجهی از ساختارهای زبان قرآن، استعاری است و استعاره‌های قرآنی فراتر از استعاره‌های زبانی و یا ادبی هستند، ضمن اینکه توجه نکردن به نقش و مفهوم شناختی استعاره‌ها منجر به اختلاف مفسران در تعیین معانی برخی از ساختارهای استعاری زبان قرآن گردیده است.
- مقاله «کارکردهای معنایی و توان منظوری جملات استفهومی قرآن کریم با توجه به نظریه کنش گفتاری»، که نگارندگان در آن مقاله، این حقیقت را آشکار ساخته‌اند که خداوند حکیم با بهره‌گیری از قابلیت‌های زبانی در زمینه القای اندیشه‌های متعالی و همچنین برای تأثیر و تقویت کلام وحی در ذهن و اندیشه مخاطبان، و ایجاد آمادگی ذهنی آنان برای فهم مفاهیم معنوی و آموزه‌های اخلاقی این کتاب آسمانی، از قالب استفهام با کارکردهای معنایی - منظوری متعدد از قبیل انکار، نفی، نهی، تحقیر، ترغیب، تهدید، تعجب و... به طور حکیمانه، بهره جسته است.
- در همین راستا پژوهش دیگری با عنوان «تحلیل شناختی ساختار مفهومی قرآن در چارچوب نظریه فضاهاى ذهنی فوکونیه» صورت گرفته که در آن نقی زاده و اورکی (۱۳۹۵ش) به نتایج ارزشمندی دست یافته‌اند؛ از جمله اینکه، نظریه فضاهاى ذهنی در تحلیل شناختی ساختار مفهومی قرآن کارآمد بوده، تشخیص و تفکیک فضاهاى حاکم بر آیات و روابط میان آنها، زمینه درک بهتری را از مقاصد واقعی خالق وحی فراهم می‌سازد و ارتباط میان فضاهاى حاکم بر آیات هدفمند بوده، بلکه هرآیه‌ای از قرآن نیز بر مبنای فضای ذهنی خاصی مفهوم سازی شده است. پژوهش های زبان شناختی قرآن که در قالب کتاب محقق شده اند، نیز بسیار چشم گیرند. از جمله می توان به «زیباشناسی واژگان قرآن کریم» (۱۳۸۷ش) اثر احمد یاسوف، «چند معنایی در قرآن

کریم» (۱۳۸۸ش) اثر سید محمود طیب حسینی، «بررسی زبان شناختی وجوه و نظایر در قرآن کریم» (۱۳۸۹ش) و «تغییر معنایی در قرآن» (۱۳۹۰ش) از سید حسین سیدی، درآمدی بر معناشناسی قرآن (۱۳۹۰ش) از جعفر نکونام، بررسی محکم و متشابه با رویکرد معناشناسی (۱۳۹۰ش) تألیف اعظم حیدری و «سبک‌شناسی قرآن کریم»، (۱۳۹۰ش) تألیف حسین عبدالرؤوف، «معناشناسی شناختی قرآن کریم» (۱۳۹۰ش)، تألیف علیرضا قائمی‌نیا، اشاره نمود.

بنابراین زبان‌شناسی شناختی در تعیین اختلاف تعابیر متون دینی به ویژه قرآن کریم از قابلیت‌های بالایی برخوردار است و به گفتهٔ قائمی‌نیا (۱۳۹۰ش) دستاوردهای آن برای تفسیر اهمیت دارد؛ چراکه نکات ظریف نهفته در تعابیر زبان قرآن را با تحلیل شناختی نشان می‌دهد. به طور کلی پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در حوزهٔ مطالعات قرآنی یا با استناد به نظریه‌های مطرح شده در علوم جدید به تتبع در قرآن می‌پردازند و یا به انطباق دانش‌های نو با معارف قرآن توجه دارند. این مقاله نیز در تلاش است تا با استناد به مبانی نظریهٔ آمیختگی، به تحلیل ساخت معنایی زبان قرآن پردازد.

۳. چارچوب نظری پژوهش

اصطلاح «آمیختگی» از جمله مفاهیمی است که در حوزهٔ علوم مختلف؛ همچون شیمی، داروسازی، هنر، علوم صنعتی و به تازگی در حوزهٔ معناشناسی شناختی به کار رفته است. خاستگاه «نظریهٔ آمیختگی» در تحقیقات فوکونیه و ترنر نهفته است. هنگامی که ترنر در راستای تکمیل مطالعات مربوط به «استعارهٔ مفهومی» لیکاف (۱۹۸۰م) می‌کوشید و فوکونیه بر روی نظریهٔ فضا‌های ذهنی کار می‌کرد تا راه حلی برای مشکلات فرایند ساخت معنا در زبان بیابد، در مطالعات مشترک خود به این نتیجه رسیدند که استعارهٔ مفهومی - که بر پایهٔ نگاشت بین دو قلمرو مبدأ و مقصد شکل می‌گیرد - نمی‌تواند به طور کامل، ساختارهای زبانی پیچیده و فرایندهای ادراکی را توضیح دهد و افزون بر آن، رویکرد فضا‌های ذهنی نیز قابلیت تبیین مسائل پیچیدهٔ زبانی و معنایی را ندارد. بنابراین با ترکیب جنبه‌هایی از قالب نظریات استعارهٔ مفهومی و فضا‌های ذهنی، نظریهٔ جدیدی را با نام شبکه‌های تلفیق یا یکپارچه سازی ادراکی (۱۹۹۹م) بنیان نهادند و در ادامهٔ مطالعات خود، سرانجام آن را به طور مفصل و به همراه آخرین تغییرات، تحت عنوان «نظریهٔ آمیختگی مفهومی» در کتاب شیوهٔ اندیشیدن ما (۲۰۰۲م) مطرح ساختند.

همچنین گیرتس (۱۳۹۳ش: ۴۳۱) معتقد است که این نظریه، احتمالاً از مهمترین و بزرگترین تأملات تکمیلی است که بر پایه نظریه استعاره مفهومی صورت پذیرفته است.

فوکونیه و ترنر (۲۰۰۲م: ۱۷) نیز به صراحت درباره آمیختگی مفهومی می‌نویسند: «می‌توان نشان داد که این چارچوب مفهومی، در همان اوایل زندگی کودک ظاهر و در همه قلمروهای مفهومی و اجتماعی وارد عمل می‌شود.» برپایه این رویکرد، آمیختگی به شکل الگوهای مجزا صورت نمی‌گیرد؛ بلکه به صورت شبکه‌ای از آمیزه‌های مفهومی عمل می‌کند.

به سخن دیگر، چهار فضا در شکل‌گیری معنا دخیل هستند که عبارتند از: ۱- فضای درون‌داد «۱»^{۱۴} که همان فضای مفهومی قلمروی مبدأ به شمار می‌رود؛ ۲- فضای درون‌داد «۲» که در حقیقت، فضای مفهومی قلمروی مقصد در نظریه استعاره مفهومی است؛ ۳- فضای عام یا کلی^{۱۵} که شامل ساختاری انتزاعی و طرحواره‌ای^{۱۶} است و میان همه فضاهای موجود در شبکه مشترک است. این فضا که به فضای فراگیر نیز معروف است، ساختاری انتزاعی دارد که در هر دو فضای ورودی کارآمد است؛ ۴- فضای ادغام یا آمیخته^{۱۷} که به واسطه فرافکنی دو فضای درون‌داد شکل می‌گیرد. این فضا با نگاشت بخشی از ساختارها با انگاره‌های شناختی موجود در شبکه مفهومی و فرافکنی آن ساختار از فضای درون‌داد به فضای چهارم شکل می‌گیرد و ساختاری نوظهور یا نوپدید^{۱۸} را موجب می‌شود که با قوه استدلال و استنباط انسان مرتبط است.

چنانکه در مثال مشهور گریدی، اوکلی و کولسون (۱۹۹۹م) در جمله «آن جراح قصاب است» از نظر استعاری، دو حوزه شناختی جراح و قصاب وجود دارد؛ اما هدف از بیان این جمله، صرفاً مفهوم‌سازی حوزه مقصد (جراح) بر اساس حوزه مبدأ (قصاب) نیست؛ بلکه هدف گوینده، بیان بی‌کفایتی و بی‌لیاقتی جراح است که در جمله فوق، این مفهوم در هیچ یک از حوزه‌های مبدأ و مقصد دریافت نمی‌شود، بنابراین برای توضیح این مسأله که دریافت مفهوم «بی‌کفایتی» از کجای این جمله نشأت می‌گیرد؟ به حوزه‌ای به نام حوزه «نوپدید» قائل می‌شوند که از ادغام دو حوزه «جراح» و «قصاب» شکل می‌گیرد. به اعتقاد آنان، معنی جمله از مجموع معانی واحدهای سازنده آن درک نمی‌شود، بلکه ساختاری پیدایشی دارد. به طور کلی آنان درباره آمیختگی که در این مثال رخ داده است، می‌گویند که از یک طرف با جراحی سر و کار داریم که با دقت، ظرافت و صلاحیت کار می‌کند و از طرف دیگر، قصاب کسی است که مسئول بریدن گوشت حیوانات و

جدا کردن گوشت از استخوان است و روی لاشهٔ حیوانات کار می‌کند و به نظر نمی‌رسد که قصاب به اندازهٔ جراح در کار خود ظرافت و دقت به کار ببرد.

این دو فضای دروندادی که در یکی قصاب و ویژگی‌های او، و در دیگری جراح با ویژگی حرفه‌ای خود، قابل مشاهده است، در تباین با هم قرار می‌گیرند. پیامد این تباین‌ها این است که در فضای آمیخته، جراح کسی است که به مثابهٔ یک قصاب ارزیابی می‌شود و در کارش به اندازهٔ کافی مهارت ندارد.

این معنای جدید؛ یعنی نداشتن مهارت، ساختار اضافه شده‌ای را نشان می‌دهد که حاصل آمیختگی است و این ساختار نوظهور شامل دو ساختار است؛ یکی ساختاری که از فضاهای هر دو درونداد کپی شده و دیگری ساختار جدیدی است که مربوط به پزشک جراحی می‌شود که مهارت او در انجام عمل جراحی به اندازهٔ مهارت یک قصاب است؛ بدین معنی که جراح در انجام کار خود ناتوان و بی‌کفایت است.

این عدم کفایت جراح و حتی زمینه‌های آن در هیچ یک از دروندادها وجود ندارد. بنابراین ساختار نوظهور فضای آمیخته، مختص فضای آمیخته است و در هیچ یک از دروندادهای دیگر یافت نمی‌شود. در واقع، ابداع آن حاصل تعامل سادهٔ هر دو درونداد بر بستر معلومات فضای عام نیست، بلکه نتیجهٔ نوعی تعامل ژرف میان دروندادهاست که نه فقط عناصر محتوایی، بلکه عناصر سبکی را هم در برمی‌گیرد و به طور خاص براساس نوعی استنباط از مفهوم کفایت، از عدم کفایت و مهارت جراح خبر می‌دهد. در مثال مورد نظر، ارزیابی جراح به مثابهٔ قصاب، یک ارزیابی کاملاً منفی است که در هیچ یک از قلمروهای مبدأ و مقصد وجود ندارد.

نظریهٔ آمیختگی، چگونگی ایجاد این معانی نوظهور را توضیح می‌دهد و یادآور می‌شود که در فرآیندهای معناسازی، ساختارهای معنایی جدیدی تکوین می‌یابند و معنا چیزی بیش از جمع صرف مؤلفه‌های درگیر در فرآیند معناساز است. نکتهٔ بسیار مهم این است که سه فرآیند ترکیب^{۱۹}، بسط^{۲۰} و تکمیل^{۲۱} باعث ایجاد ساختار نوظهور در فضای آمیخته می‌شوند. فوکونیه و ترنر (۱۹۹۸م) معتقدند، ساختار نوظهور، کاملاً بدیع و متشکل از عناصری است که به‌طور مشخص در هیچ‌یک از دروندادها وجود ندارد. اینکه ویژگی ساختار فضای آمیخته^{۲۲} در مدل پیشنهادی آنان با ویژگی‌های موجود در ساختار فضاهای دروندادی متفاوت است، نشان‌دهندهٔ این واقعیت است که آمیختگی مفهومی، ساختار نوپدید را به وجود می‌آورد که

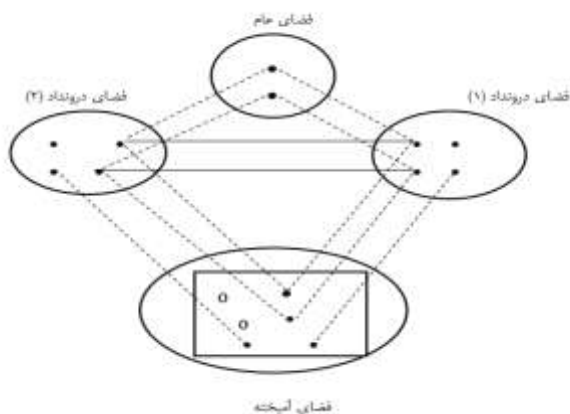
مورد حمایت و پشتیبانی قوه استدلال و استنباط آدمی است. نکته دیگر اینکه در فضای آمیخته، ساختارهای بدیع، حد و مرز مشخصی ندارند و همواره ابعاد تازه‌تری را در بر می‌گیرند. موضوع مهم دیگر مسأله فرافکنی انتخابی^{۳۳} است که بر اساس آن همه عناصر موجود در فضاهای دروندادی به فضای آمیخته، فرافکنده نمی‌شوند، بلکه تنها عناصر سازگاری که در فهم ساختار موجود، مؤثر هستند، بازتاب می‌یابند. به عبارت دیگر، بیشتر عناصر موجود در فضاهای دروندادی در فرایند معناسازی، بی‌ربط و حتی گاه متناقضند و باید از میان آنها دست به انتخاب زد.

فوکونیه و ترنر (۲۰۰۲م: ۴۰) در مدل شبکه‌ای خود، فضاهای ذهنی را با دایره، و عناصر موجود در آنها را با نقطه، مشخص کرده‌اند و ارتباط میان عناصر موجود در فضاهای دروندادی را از طریق خطوط نمایش داده‌اند.

در واقع، ساختار نوپدید در فضای آمیخته در قالب یک مربع با نقاط توخالی نشان داده شده‌است و می‌توان گفت که این نقاط و دوائر در واقع فرایندهای شناختی و عصبی را نشان می‌دهند. به طور کلی، مدل شبکه‌ای نشان می‌دهد، زمانی که عناصر متناظر در فضاهای دروندادی به فضای آمیخته، فرافکنده می‌شوند، ممکن است به صورت یک عنصر واحد با هم بیامیزند و یا به صورت جداگانه بازتاب یابند.

نمودار «۱-۳» چگونگی تعامل چهار فضای موجود در مدل شبکه‌ای فوکونیه و ترنر را نشان می‌دهد.

نمودار «۱-۳»: تعامل فضاهای ذهنی در الگوی شبکه‌ای و آمیختگی مفهومی فوکونیه و ترنر (۱۹۸۸)



چنانکه مشاهده می‌شود، در نمودار (۱-۳)، ارتباط و به هم پیوستگی فضاهای دروندادی به صورت مجزا نشان داده شده است. در اشاره به این موضوع، الک و کولسون^{۲۴} (۲۰۰۴م: ۲۳) می‌گویند: «یکی از ویژگی‌های مختص این نظریه، شکل‌گیری مفهوم آمیخته به صورت لحظه‌ای و بلادرنگ است؛ یعنی: در لحظهٔ شکل‌گیری آمیختگی، عناصر جدیدی که در هیچ‌یک از دو فضای دروندادی^{۲۵} وجود ندارد، به فضای آمیخته اضافه شده، معنای جدید می‌سازد.» نکتهٔ بسیار مهم آن است که ابداع فضای آمیختهٔ نوظهور مرز مشخصی ندارد و همواره ابعاد تازه‌تری را در بر می‌گیرد. برای اینکه در این الگو، فرایند ساخت معنا محدود شود تا فرافکنی انتخابی را به عنوان ساختار نوپدید در نظر آوریم، فوکونیه و ترنر (۱۹۹۸م)، اصول بهینگی^{۲۶} ناظر بر عملکرد فرایند آمیختگی مفهومی در ساختارهای زبانی را معرفی کردند. این اصول؛ شامل تلفیق،^{۲۷} شبکه،^{۲۸} موقعیت‌سازی،^{۲۹} گسترش پیوندها^{۳۰}، کامل کردن الگو،^{۳۱} و ساختن^{۳۲} و اصل ارتباط^{۳۳} هستند. بر اساس اصل تلفیق، برای ایجاد فرایند آمیختگی، تشکیل شبکه‌های یکپارچه‌سازی لازم است و باتوجه به این موضوع باید گفت که آمیختگی فرایندی از پیش تعیین شده نیست، بلکه بر پایهٔ ساختار دقیق موجود در شبکهٔ یکپارچه‌سازی و هدفی که از یکپارچه‌سازی در نظر گرفته می‌شود، به وجود می‌آید. ایجاد آمیختگی به عنوان یک واحد در وضعیت عادی باید بتواند به آسانی و بدون نظارت ساختنی اضافه، بافت ارتباطی مناسبی را برای فضای دروندادی فراهم کند که این امر بر اساس اصل شبکه صورت می‌پذیرد.

سومین اصل حاکم بر فرایند آمیختگی، موقعیت‌سازی است که بر اساس آن، روابط اجزای فضای آمیخته باید همچون روابط عناصر موجود در فضاهای دروندادی متناظر باشد. اصل بعدی، گسترش پیوندهاست که با اصل قبلی در تضاد است؛ بدین صورت که اصل موقعیت‌سازی، ساختار ارتباطی موجود در درون‌دادها را حفظ می‌کند، حال آنکه اصل گسترش پیوندها، ارتباط‌های گستردهٔ بیرونی را به یک ساختار غیر متعارف در آمیختگی، کاهش می‌دهد که هدف اصلی آمیختگی همین نکته است.

اصل پنجم آمیختگی، کامل کردن الگوست. مطابق این اصل، اجزای درون‌دادها در داخل آنها قرار می‌گیرند. اصل دیگر، و ساختن است که بر اساس آن، شرایط بازسازی کل شبکه فراهم می‌شود. در واقع، این اصل بیانگر آن است که با استفاده از یک آمیختگی می‌توان کل شبکهٔ آمیختگی و اجزای موجود در آن و فضاها را بازسازی کرد.

آخرین اصل حاکم بر فرایند آمیختگی، ارتباط است. این اصل بیان می‌کند که در شرایط عادی، عناصر موجود در آمیختگی باید به هم مرتبط باشند و این ارتباط، با سایر فضاها و به منظور ساخت آمیختگی برقرار می‌شود.

۴. بررسی و تحلیل داده‌های پژوهش

در این قسمت، بر اساس مبانی چارچوب نظری و دستاوردهای معناشناسی شناختی، به بررسی و تحلیل داده‌های پژوهش می‌پردازیم، نحوه بررسی هر داده به این صورت خواهد بود که نخست، آیه را به همراه ترجمه فارسی آن ذکر می‌کنیم با این توضیح که صرفاً به یک ترجمه بسنده نشده تا مبانی تحلیل‌های این پژوهش، با ترجمه‌های موجود، مقایسه گردد. همچنین از منابع تفسیری متعددی استفاده شده است تا پژوهش از پایایی کافی برخوردار و نتایج آن قابل اعتماد باشد. به همین منظور، تفسیر مرتبط با هر آیه، از منابع تفسیری متعدد و همچنین با استفاده از نرم‌افزار جامع تفاسیر نور، ارائه و در ادامه، الگوی شبکه‌ای و آمیزه مفهومی هر آیه، ترسیم و در نهایت نیز نوع آمیزه مفهومی آن، از نظر شبکه یکپارچه‌سازی معلوم می‌گردد.

شایان ذکر است که تحلیل‌های پژوهش، تحت عنوان «تحلیل شناختی» آمده است. نکته مهم در این نوع تحلیل، حفظ اصالت تعبیر قرآنی است؛ یعنی هر نوع مفهوم‌سازی قرآنی را همان‌گونه که هست، بدون هیچ تغییری در نظر گرفته‌ایم. یادآوری می‌شود که به دلیل اختیاری بودن فضای عام یا فراگیر در نظریه آمیختگی، در بررسی آیات و ترسیم نمودارهای شبکه‌ای و آمیزه‌های مفهومی مرتبط با آنها، از این فضا صرف نظر شده است. همچنین، معنای نوظهور برآمده از ساختار فضای آمیخته، در نمودارهای تحلیل آیات، در درون یک مربع نمایش داده شده است.

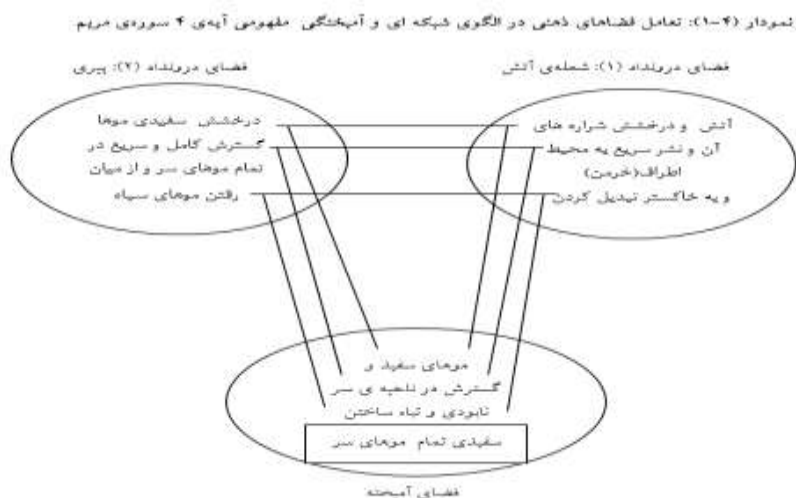
نکته پایانی اینکه در نظریه آمیختگی ساختارهای استعاری و تشبیهی به عنوان گونه‌ای دیگر از آمیختگی به شمار می‌روند که بر پایه‌ی آمیزه‌های مفهومی شکل می‌گیرند. و بالاخره با توجه به اینکه مقاله پیش رو، بخشی از پژوهشی وسیع‌تر درباره همین موضوع است که نگارندگان به انجام رسانده‌اند؛ در اینجا به ضرورت محدودیت حجم مقاله، تنها به ذکر چند نمونه از داده‌های تحلیل شده، بسنده شده است.

نمونه اول: آیه ۴ سوره مریم

﴿قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَ اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا﴾؛ گفت: «پروردگارا! استخوانم سست شده و شعله پیری تمام سرم را فراگرفته و من هرگز در دعای تو، از اجابت محروم نبوده‌ام! (ترجمه مکارم شیرازی)

تفسیر آیه: تشبیه آثار پیری به شعله‌ای که تمام سر را فرامی‌گیرد، جالب است زیرا از یکسو خاصیت شعله آتش این است که زود گسترده می‌شود و هرچه را در اطراف آن است، فرامی‌گیرد، و از دیگر سوی، شعله‌های آتش درخشندگی خاصی دارد و از دور جلب توجه می‌کند، و از منظر سوم، هنگامی که آتش محلی را فراگرفت، چیزی که از آن باقی می‌ماند همان خاکسترهاست. فراگیری پیری و سفید شدن تمام موی سر را، به شعله‌ور شدن آتش و درخشندگی آن و خاکستری که بر جای می‌گذارد، تشبیه کرده است که بسیار رسا و زیباست. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۳: ۹)

تحلیل شناختی: عبارت استعاری «وَ اشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا» به تعبیر جرجانی (۱۴۲۲ق: ۲۵۷) در عالی‌ترین درجه فصاحت و بلاغت قرار دارد. در واقع، در این آیه، «پیری» در قالب «شعله آتش» تصویرسازی شده است. به عبارت دیگر، شعله‌های پیری به سرعت خرمن سر را فراگرفته، هیچ نقطه سیاهی بر روی آن، باقی نمی‌گذارد و تمام موهای سر را سفید می‌کند. آمیزه مفهومی حاکم بر ساختار معنایی این آیه، در قالب نمودار شبکه‌ای به صورت زیر است:



برپایه نمودار (۱-۴)، با در نظر گرفتن فضاهاى تشکیل دهنده ساختار معنایی آیه مذکور معلوم می‌شود؛ همان‌گونه که وقتی خرمن دچار آتش‌سوزی می‌گردد، آتش به سرعت تمامی آن را فراگرفته، به خاکستر تبدیل می‌سازد و دیگر جای جبران و تلافی باقی نمی‌گذارد، با نزدیک شدن ایام پیری نیز به سرعت تمام موهای سر آدمی سفید گشته، او را نگران و رنجیده‌خاطر می‌سازد و دیگر امکان برگشت به دوران ماقبل پیری، وجود ندارد.

در ارتباط با این آیه، امانی و شادمان (۱۳۹۱ش: ۱۵۱) نیز در پژوهشی بیان می‌دارند که در این تعبیر لطیف قرآنی، شاهد نوعی تخیل بدیع هستیم که سراسر، حرکت و پویایی و زندگی است که تداعی‌گر حرکت سریع آتش پیری در خرمن موهای سیاه و تبدیل آن به خاکستر است. بنابراین، جذابیت این‌گونه مفهوم‌سازی، تنها به ساختار استعاری آن محدود نمی‌شود، بلکه به زیبایی نظم بیان و تخیل حسی آن باز می‌گردد. در تحلیل شناختی ساختار معنایی آیه فوق می‌توان گفت که میان مفاهیم ظهور و نمود آثار پیری در ناحیه سر با کثرت موهای سفید به عنوان مفاهیم موجود در فضای مقصد، با مفاهیم شراره‌های آتش و سرعت فراگیر آنها در نابودی و تباه ساختن خرمن، ارتباط برقرار شده است. خلاصه کلام اینکه از طریق نگاشت مفاهیم محسوس در فضای درون‌داد اول (حوزه مبدأ) به فضای درون‌داد دوم (حوزه مقصد) نوعی رابطه این‌همانی میان آن دو حاصل شده است و فرا رسیدن ایام پیری به منزله علت، و سفیدی موها به مثابه معلول از طریق ذکر آتش و یکی از مناسبات آن؛ یعنی «شعله‌ور شدن» خرمن، مفهوم‌سازی شده، اجزای موجود در درون‌دادها به کمک هم‌پوشانی با هم مرتبط شده‌اند. مطلب بالا نشان می‌دهد که زبان در شکل‌دادن به تفکر، همواره با مفهوم‌سازی‌های ساده سروکار ندارد، چنانکه در این آیه، تعامل ژرف میان دو درون‌داد که عناصر محتوایی و عناصر سبکی را دربرمی‌گیرد، زمینه استنباط پیری و مفاهیم وابسته به آن، برای مخاطبان وحی فراهم گردیده است. به طور کلی در ساختار آیه، از تصویرپردازی به عنوان ابزاری قدرتمند برای عینی‌سازی مفهوم «پیری» و تثبیت آن در مقابل چشمان مخاطب استفاده شده است.

با استناد به مبانی چارچوب نظری پژوهش، آمیزه مفهومی آیه از نظر ساختاری، ساده است زیرا در آن بیش از یک فضای تلفیقی وجود ندارند و از آنجا که در این آمیختگی، هر دو درون‌داد، چارچوبی مستقل داشته و چارچوب هر دو درون‌داد نیز در ساخت آمیختگی مفهومی آیه به کار رفته‌اند، از نظر شبکه یکپارچه‌سازی، دو حوزه‌ای است.

نمونه دوم: آیه ۵ سوره طه

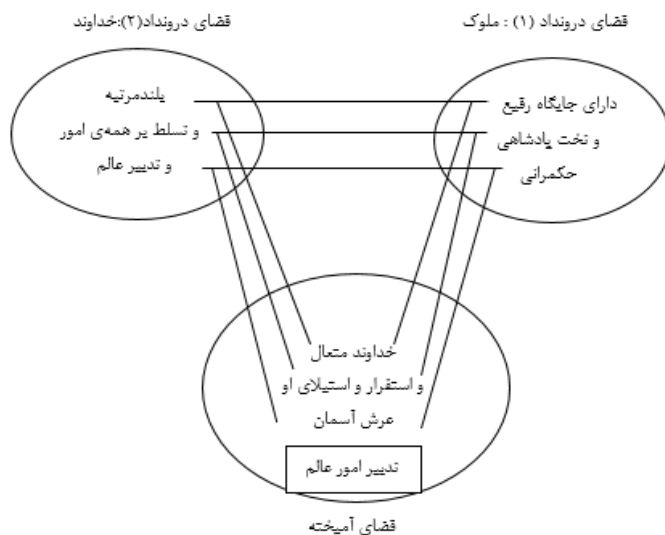
﴿الرَّحْمَانُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى﴾؛ خدای رحمان بر عرش استیلا دارد. (ترجمه آیتی)

تفسیر آیه: در این آیه نیز به معرفی پروردگار نازل کننده قرآن ادامه می‌یابد و می‌گوید: «او خداوندی است رحمان که فیض رحمتش همه جا را فرا گرفته، و بر عرش مسلط است.» عرش در لغت به چیزی می‌گویند که دارای سقف است و گاهی به خود سقف و یا تخت‌های پایه بلند؛ مانند تخت‌های سلاطین نیز عرش اطلاق می‌شود.

بدیهی است خداوند نه تختی دارد و نه حکومتی؛ همانند حاکمان بشر، بلکه منظور از «عرش خدا»، مجموعه جهان هستی است که تخت حکومت او محسوب می‌شود. بنابراین ﴿اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ﴾، کنایه از تسلط پروردگار و احاطه کامل او نسبت به جهان هستی و نفوذ امر و فرمان و تدبیرش در سراسر عالم است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۳: ۱۶۱)

تحلیل شناختی: عبارت ﴿ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ﴾ در ۷ سوره از قرآن آمده و هر بار در میان آیاتی قرار گرفته است که خداوند متعال در آیات قبل و بعد آن، از آفرینش و تدبیر جهان با مخاطبان وحی سخن می‌گوید. قبل از تحلیل، آمیزه مفهومی حاکم بر ساختار معنایی آیه، در قالب نمودار شبکه‌ای (۲-۴) نشان داده می‌شود.

نمودار (۲-۴): تعامل فضاهاى ذهنی در الگوی شبکه‌ای و آمیختگی مفهومی آیه‌ی ۵ سوره‌ی طه



قبل از تحلیل نمودار (۲-۴) باید گفت که با توجه بافت زبانی آیه و سیاق مرتبط با آن، نتیجه می‌گیریم که قرآن به دنبال انتقال مفهوم تحت‌اللفظی آیه به مخاطبان نیست تا برای خداوند، ماسوای عالم آفرینش، تختی محسوس و مکانی محدود برای استیلا و تدبیر امور جهان در نظر آورند، بلکه قرآن، در تفهیم حقایق معنوی مجرد و مفاهیم معقول نهفته در ورای ساختار زبانی آیه، با تکیه بر مفاهیم محسوس و عینی، زمینه ادراک مخاطبان را فراهم ساخته است. بر این اساس مراد الهی در آیه، بیان تدبیر امور و رسیدگی به عالم آفرینش توسط خداوند متعال است. همچنین با توجه سیاق آیات مرتبط با این موضوع، برای واژه «عرش» معانی مختلفی ارائه شده است؛ از جمله اینکه عرش شامل سراسر جهان هستی، اعم از مادی و مجرد است و یا مقصود از عرش، عوالم ماورای طبیعت است که فارغ از قید و بند ماده و شرایط زمان و مکان هستند. در نهایت، عرش را به عنوان نقطه خاصی از عالم مجرد در نظر گرفته‌اند که رشته تدبیر امور جهان به آنجا منتهی می‌گردد و همچون آینه‌ای تمام‌نما، جزئیات حوادث عالم آفرینش را منعکس می‌سازد.

به نظر نگارندگان در این آیه، برای زمینه‌سازی درک مفاهیم، «خلقت آسمان‌ها و زمین» و «قدرت و فرمانروایی خداوند» ساختاری استعاری شکل گرفته است تا مخاطب با شنیدن این آیه پادشاهی را در نظر آورد که از نظر قلمرو حکومت، تحکیم قدرت، رواج امور رعیای، نوسازی سرزمین‌ها، تدبیر امور بندگان و مردم، فراغت یافته و شکوهمندانه بر تخت سلطنت تکیه زده است. ضمناً در این آیه، به طور ناخواسته زمینه سنجش شؤون الهی با ملوک دنیوی در ذهن مخاطب برانگیخته می‌شود. اگرچه تخت و جلوس و استیلا محسوسی بدان‌صورت که از ظاهر آیه بر می‌آید، وجود ندارد.

به گفته ویسی و اورکی (۱۳۹۴: ۹۲) در این آیه، دریافت مفاهیم منیع قدرت و سلطنت خداوند و چگونگی خلقت آسمان‌ها و زمین از طریق تناظر با مفاهیم محسوس برای مخاطبان میسر می‌شود. بنابراین مخاطبان وحی در این آیه با دو فضای مفهومی مواجه می‌شوند؛ در فضای نخست که فضای واقعی و محسوس است، پادشاه بر تخت پادشاهی نشسته و فرمانروایی می‌کند، در فضای دیگر که ذهنی و انتزاعی است، خداوند متعال قرار دارد که بر عرش ملکوت استقرار می‌یابد. در واقع بازتاب مؤلفه‌های معنایی حوزه مفهومی، مبدأ

(محسوس) در حوزهٔ مفهومی مقصد (انتزاعی)، زمینهٔ درک ساختار معنایی آیه را برای مخاطبان فراهم ساخته است.

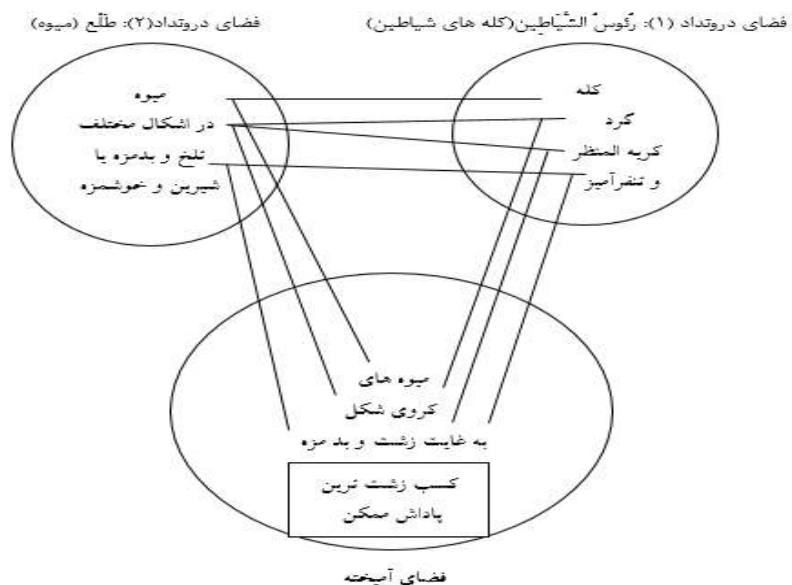
در واقع با تدبّر در ساختار تفکیکی فضای حاکم بر آیه، برپایهٔ نمودار آمیختگی آن، مفهوم نوظهور «تدبیر امور عالم» به ذهن متبادر می‌گردد. از آنجا که بشر بر اساس روابط مکانی و زمانی همه چیز را می‌فهمد و از گسترش این روابط برای فهم امور مجرد کمک می‌گیرد، حقایق مجرد و مابعدالطبیعی را در این آیه، بر حسب امور محسوس مکان‌مند و زمان‌مند درک می‌کند و این شیوهٔ مفهوم‌سازی و ادراک مفاهیم انتزاعی و مجرد از ضروریات فهم بشری است و به همین خاطر خداوند از این روابط در تعابیر قرآنی استفاده کرده است؛ چراکه بشر همه چیز را به کمک آنها می‌فهمد و در واقع، برای فهم مفاهیم منیع معنوی و حقایق مجرد آسمانی از آنها کمک می‌گیرد. در ساختار معنایی آیهٔ فوق نیز مفهوم مجرد «استیلای خداوند بر عرش» از طریق مفهوم محسوس «جلوس پادشاه» که زمان‌مند و مکان‌مند است بیان شده است تا زمینهٔ ادراک مخاطبان وحی فراهم گردد. و بالاخره بر اساس چارچوب نظری پژوهش، آمیزهٔ مفهومی حاکم بر ساختار معنایی این آیه، به دلیل داشتن یک فضای آمیختگی، از نظر ساختاری، ساده و از نظر نوع شبکهٔ یکپارچه‌سازی، تلفیقی دو حوزه‌ای است.

※ نمونه سوم: آیهٔ ۶۵ سورهٔ صافات

﴿طَلَعَهَا كَأَنَّهٗ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ﴾؛ میوه‌اش (در خبثت) گویی سرهای شیاطین است. (ترجمه الهی قمشه‌ای) **تفسیر آیه:** پروردگار می‌فرماید ما درخت را در آتش رویانیدیم تا بدانند خدای تعالی بر رویانیدن درخت در آتش و امثال آن قدرت دارد و آن درخت زقوم از بُن دوزخ سر برآورده، میوهٔ آن از پلیدی، همچون سرهای شیاطین است. و این جمله مثل است؛ چه در عرب و عجم هر چه زشت باشد به سر شیطان تشبیه می‌کنند. (بروجردی، ۱۳۶۶ش، ج ۵: ۵۰۴)

تحلیل شناختی: فضای مفهومی این آیه، در سیاق با آیات قبل از آن شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر، در آیات قبلی خداوند در ارتباط با غذاهای دوزخیان سخن به میان آورده است و تأکید می‌نماید که غذای آنان از میوه‌های درخت زقوم است؛ درختی که از قعر جهنم می‌روید. تحلیل خود را بر پایهٔ نمودار آمیختگی آیه ادامه می‌دهیم.

نمودار (۳-۴): تعامل فضاهای ذهنی در الگوی شبکه ای و آمیختگی مفهومی آیه‌ی ۶۵ سوره‌ی صافات



با تفکیک فضاهای دروندادی ساختار مفهومی آیه مورد بحث، در نمودار (۳-۴)، شیوه مفهوم‌سازی آن به خوبی نمایان است. در این آیه، نوعی رابطه همانندی در میان دو امر نامحسوس؛ یعنی میوه درخت زقوم و کله شیطان به وجود آمده است. از آنجا که مردم، ملائکه را در بهترین صورت و شیطان را در زشت‌ترین صورت در نظر می‌آورند، در این آیه، میوه درخت زقوم در قالب کله شیطان برای آنان مفهوم‌سازی شده است.

بدین گونه مخاطبان این آیه، با دو مفهوم در دو فضای ذهنی روبه‌رو می‌شوند؛ اولاً پاداش آنان (میوه درخت زقوم) از نظر ظاهری، زشت‌ترین و تنفرانگیزترین حالت را دارد. ثانیاً این میوه در زشت‌منظری با سرهای اولیاء آنان شباهت دارد. در نتیجه، آمیزه حاکم بر این معنا دو هدف را دنبال می‌کند؛ یکی بیان نهایت زشتی غذای آنان و دیگری نشان‌دادن پیامد پیروی گمراهان حق، از اولیایی که برگزیده‌اند.

با استناد به مبانی چارچوب نظری پژوهش و مطابق نمودار (۳-۴) آمیختگی حاکم بر ساختار معنایی آیه مذکور از نظر پیچیدگی ساختاری، ساده است زیرا بیش از یک فضای آمیختگی ندارد یا به عبارت دیگر، ساختار اولیه و معمول مربوط به آمیزه‌های مفهومی (دو فضای دروندادی، یک فضای عمومی و یک فضای آمیخته) را دارد و باتوجه به ویژگی شبکه یکپارچه‌سازی، و اینکه هریک از فضاهای دروندادی این آمیختگی، چارچوبی متفاوت و

جداگانه داشته، تنها یکی از آنها، ساختار آمیختگی را تعیین کرده است، آمیزه مفهومی آیه، از نوع تک حوزه‌ای است.

*نمونه چهارم: آیه ۱۵ سوره ملک

﴿هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ ذَلُولًا فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ وَإِلَيْهِ النُّشُورُ﴾؛ اوست که زمین را برای شما رام کرد، بر شانه‌های آن گام نهید و از روزی او بخورید و رستاخیز به سوی اوست. (ترجمه گرامرودی)

تفسیر: یعنی آن خدایی که زمین را برای شما آسان و ساکن و مسخر شما قرار داد که هر چه بخواهید در آن انجام دهید؛ یعنی طوری قرار نداده که رفتن در روی آن ممکن نباشد. بعضی گفته‌اند که ذلول یعنی آماده برای تصرف و راه رفتن بر آن امکان و زراعت کردن شماست در آن. (طبرسی، ۱۳۶۶ ش، ج ۲۵: ۱۸۶-۱۸۷)

تحلیل شناختی: سنگ‌بنای ساختار معنایی آیه مذکور، واژه کلیدی «ذلول» است. اگرچه در متون مختلف، این واژه را به معنای هر چیز آرام در نظر گرفته‌اند، ولی در اصل لغت عرب به معنی «شتر رام» آمده است. در این ساختار معنایی، تکیه بر مهمترین مؤلفه معنایی «ذلول»؛ یعنی «آرام بودن» و یا «حرکت آهسته» است.

بر اساس ساختار معنایی آیه، خداوند، زمین را رام ساخته تا امکان زندگی بشر بر روی آن فراهم شود. این ساختار اطلاعاتی؛ یعنی متحرک بودن زمین، توأم با حفظ آرامش ساکنان، با وجود گذشت سالیان دراز از زمان نزول این آیه، در عصر حاضر با پیشرفت‌های علمی و صنعتی، به اثبات رسیده است. اگر زمین با سرعت حرکت می‌کرد و یا فاصله آن در مسیر حرکت با خورشید، کم و یا زیاد می‌شد، بدون شک انسان قادر به زندگی بر روی آن نبود؛ چراکه زمین دیگر رام او نبود. پس هستی در حال حرکت و رو به تکامل است و خداوند سیاره زمین را با وجود حرکات وضعی و انتقالی همچون «ذلول» و «مهّاد» برای انسان آرام ساخت تا بتواند بر روی آن امرار معاش کند.

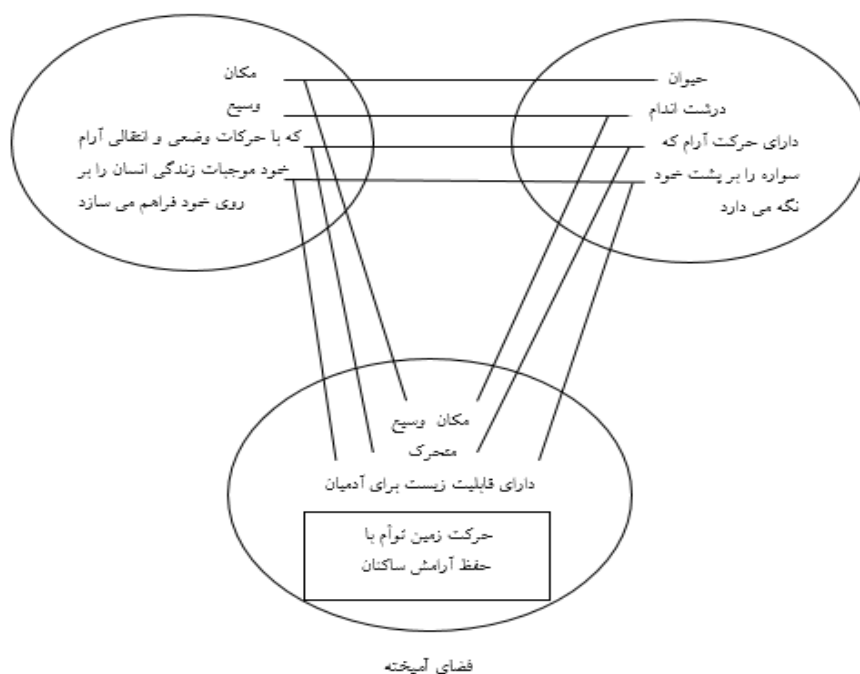
به باور نگارندگان، بنیادی‌ترین تجربه بشری بر پایه روابط مکانی و زمانی شکل گرفته است و بشر توانسته به کمک این روابط به مفهوم‌سازی بخش عظیمی از تجارب خود پرداخته، مفاهیم زیادی را در قالب همین روابط درک نماید و حتی از گسترش آنها برای فهم مفاهیم و امور مجرد کمک گیرد.

در حقیقت، قرآن کریم نیز با بهره‌گیری از اصل فوق، مناسب‌ترین مفهوم‌سازی‌ها را ارائه کرده است. استنباط ما این است که در این آیه نیز زمین به عنوان یک مکان آرام و متحرک تصویرسازی شده تا مخاطبان وحی الهی با کمک تجربه مکان‌مند خود به فهم دقیق این آمیژه مفهومی نائل آیند. برای درک بهتر از ساختار معنایی و فضاهای دروندای آیه مذکور، نمودار آمیختگی آن را ترسیم کرده، به تحلیل شناختی آن می‌پردازیم.

نمودار (۴-۴): تعامل فضاهای ذهنی در الگوی شبکه ای و آمیختگی مفهومی آیه ۱۵ سوره ی ملک

فضای درونداد (۳): الارض

فضای درونداد (۱): دُلُول (شعر رام)



فضای آمیخته

با مشاهده وجوه تفکیکی فضاهای دروندادی در ساختار معنایی آیه در نمودار بالا، درمی‌یابیم که خداوند در این آیه؛ همچون آیاتی که قبلاً مورد اشاره قرار گرفتند، با بهره‌گیری از عناصر محسوس زندگی، سعی در انتقال مفاهیم مجرد و دور از ذهن بشری دارد تا بر پایه آن عناصر، زمینه درک مخاطبان وحی فراهم گردد.

بر این اساس، قرآن کریم در آیه فوق ساختار اطلاعاتی نویی را مطرح ساخته است که حتی جنبه علمی دارد و با گذشت قرون متعدد، دانشمندان از حقیقت آن پرده برداشته‌اند. بدین منظور، در فضای دروندادی (۱) با «دُلُول» و مؤلفه‌های معنایی آن مواجه می‌شویم. از نگاهت

عناصر فضای دروندادی (۱) در فضای دروندادی (۲)، فضای مشترکی حاصل می‌شود که وجوه اشتراک هر دو فضا را در برمی‌گیرد و منجر به ایجاد فضای آمیخته می‌گردد که در بردارندهٔ مقصود اصلی و یا مفهوم نوپدید ساختار معنایی آیه است. نتیجهٔ نهایی تحلیل ساختار معنایی آیه این است که بر پایهٔ نمودار آمیختگی مفهومی (۴-۴) ما با دو فضای تلفیقی مواجه هستیم؛ بنابراین از نظر ساختاری، ساده است. و آمیزهٔ مفهومی آیه، از نظر نوع شبکه یکپارچه‌سازی-و به این علت که دو فضای دروندادی آن چارچوبی جداگانه داشته و هر دو در ساخت آمیختگی شرکت داشته‌اند- از نوع دو حوزه‌ای است.

۵. نتیجه‌گیری

در این مقاله کوشیدیم تا از منظر معناشناسی شناختی، بر پایهٔ مبانی نظریهٔ «آمیختگی مفهومی» به تحلیل ساختار مفهومی برخی از آیات قرآن پردازیم. داده‌های پژوهش، از جای جای کتاب آسمانی قرآن گردآوری شده و بر اساس روش توصیفی- تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. نتایج این تحلیل، چگونگی مفهوم‌سازی‌های آیات مورد بحث را با استناد به مؤلفه‌ها و انگارهٔ چندفضایی این نظریه، نشان داده است. تفکیک فضاهای حاکم بر ساختار معنایی آیات در چارچوب نظری پژوهش، شیوه‌های مفهوم‌سازی موجود در آیات را به خوبی نمایان ساخته است. با بررسی و تحلیل داده‌ها برحسب نمودار مربوط به هریک از آنها، مشخص شد که انواع آمیزه‌های مفهومی، مطابق دسته‌بندی فوکونیه و ترنر (۲۰۰۲م) از لحاظ ساختاری و شبکه‌ای در ساخت معنایی آیات قرآن وجود دارد. به این ترتیب، یافته‌های این تحلیل در حدود ظرفیت خود، به پرسش تحقیق در خصوص بررسی کارکرد نظریهٔ آمیختگی در تحلیل ساختار مفهومی آیات مورد پژوهش، پاسخی مثبت داده است و فرضیهٔ مطرح شده در آغاز تحقیق را نیز مورد تأیید قرار می‌دهد. همچنین یافته‌های پژوهش، نشان داده است که خداوند حکیم در این آیات، با استفاده از زبان عربی و محدودیت‌های خاص آن، معارف بی‌کران وحی را در قالب مفهوم‌سازهای متناسب و هماهنگ با اندیشهٔ بشری، بیان کرده است.

پی‌نوشت‌ها:

1. Source domain
2. Target domain
3. Cognitive attitude

4. Conceptual metaphor theory(CMT)
5. Cognitive metonymy
6. Mental spaces
7. Conceptual blending
8. Fauconnier & Turner
9. Issues, Tushihico
10. God and human in Qur'an
11. Elzeiny, Iman
12. Criteria for translation and assessment of Quranic metaphor
13. Conceptual domain
14. Blending networks theory
15. Input space
16. Generic space
17. Schematic structure
18. Blended space
19. Emergent structure
20. Composition
21. Maximization
22. Completion
23. Blend space
24. Selective projection
25. Aloč, M. & S. Coulson
26. Input space
27. Optimality principles
28. The Integration principle
29. The web principle
30. The topology principle
31. The maximization principle
32. The pattern completion principle
33. The unpacking principle
34. The relevance principle

منابع

- قرآن کریم. (۱۳۷۴ش). ترجمه عبدالمحمد آیتی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سروش.
- _____ (۱۳۸۰ش). ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، چاپ دوم، قم. انتشارات فاطمه الزهراء.
- _____ (۱۳۸۴ش). ترجمه سیدعلی موسوی گرمارودی، چاپ دوم. تهران: انتشارات قدیانی.

- _____ (۱۳۷۳ش). ترجمهٔ ناصر مکارم شیرازی، چاپ دوم، قم: انتشارات دارالقرآن الکریم.

کتاب‌های عربی

- جرجانی، عبدالقاهر. (۱۴۲۲ق). *دلایل الأعجاز*؛ محقق: عبدالحمید هنداوی، الطبعة الأولى، بیروت: دارالکتب العلمیه.

کتاب‌های فارسی

- ایزوتسو، توشیهیکو. (۱۹۶۴م). *خدا و انسان در قرآن*؛ ترجمهٔ احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار.

- بروجردی، سید محمد ابراهیم. (۱۳۶۶ش). *تفسیر جامع*؛ چاپ ششم، تهران: انتشارات صدر.

- قائمی‌نیا، علی‌رضا. (۱۳۹۰ش). *معناشناسی شناختی قرآن*؛ تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۶۰ش). *ترجمهٔ مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن*؛ تهران: انتشارات فراهانی.

- گیرتس، دیرک. (۱۳۹۳ش). *نظریه‌های معنی‌شناسی واژگانی*؛ ترجمهٔ کورش صفوی، تهران: نشر علمی.

- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴ش). *تفسیر نمونه*؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه.

- واعظی، احمد. (۱۳۹۰ش). *نظریهٔ تفسیر متن*؛ قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

مقالات فارسی

- امانی، رضا و یسرا شادمانی. (۱۳۹۱ش). «چگونگی معادل‌یابی استعاره‌های قرآنی در فرایند ترجمه»؛ *مجلهٔ علمی- پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث*، شمارهٔ دهم، صص ۱۳۹-۱۶۸.

- خوش‌منش، ابوالفضل. (۱۳۹۱ش). «ظرفیت‌های زبان قرآن در زمان حاضر»؛ *مجلهٔ پژوهش‌های قرآن و حدیث*، سال چهل و پنجم، شمارهٔ دوم، صص ۶۷-۸۸.

- قائمی‌نیا، علی‌رضا. (۱۳۸۶ش). «زبان‌شناسی شناختی و مطالعات قرآنی»؛ فصلنامه ذهن (پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی)، شماره سوم، صص ۱-۲۶.
 - لطفی، سیدمهدی. (۱۳۹۳ش). «بررسی و نقد معناشناسی قرآنی ایزتسو»؛ فصلنامه پژوهش‌های زبانشناختی قرآن، سال سوم، شماره ۲، صص ۳۹-۵۲.
 - نقی‌زاده، محمود و غلام‌حسن اورکی. (۱۳۹۵ش). «تحلیل شناختی ساختار مفهومی قرآن در چارچوب نظریه فضا‌های ذهنی فوکونیه»؛ فصلنامه ذهن، سال هفدهم، شماره ۶۵، صص ۱۲۱-۱۴۲.
 - ویسی، الخاص و غلام‌حسن اورکی. (۱۳۹۴ش). «تحلیل ساختار زبان قرآن در چارچوب نظریه معاصر استعاره»؛ فصلنامه پژوهش‌های ادبی قرآنی، شماره یکم، پیاپی ۹، صص ۸۰-۱۰۰.
 - _____ (۱۳۹۴ش). «کارکردهای معنایی و توان منظوری جملات استفهامی قرآن کریم»؛ فصلنامه علمی- پژوهشی ذهن، سال شانزدهم، شماره ۶۲، صص ۶-۲۹.
 - هوشنگی، حسین و محمود سیفی پرگو. (۱۳۸۸ش). «استعاره‌های مفهومی در قرآن»؛ پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم، شماره سوم، صص ۹-۳۴.
- پایان‌نامه فارسی
- پورابراهیم، شیرین. (۱۳۸۸ش). بررسی زبانشناختی استعاره در قرآن با رویکرد نظریه معاصر استعاره چارچوب شناختی؛ رساله دکتری زبان‌شناسی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.

منابع لاتین

- El-zeiny, iman. (2011). "Criteria for The translation and assessment of Quranic metaphor: A contrastive analytic approach"; **babel** , 57(3), pp 247-268.
- Fauconnier, G. (2002). **The Way We Think: Conceptual Blending and the Mind's Hidden Complexities**. New York: Basic Books.
- ----- & M. Turner (1998). "Conceptual integration networks" ; **Cognitive Science**, 22 (2), PP 33-187.

- Grady, J. & et al. (1999). **Blending and Metaphor**; Arizona: University of Arizona.
- Lakoff, G., & M. Johnson. (1980). **Metaphors We Live By**; Chicago: Chicago Press of Chicago University.

فصلنامه لسان مبین (پژوهش ادب عربی)

(علمی - پژوهشی)

سال نهم، دوره جدید، شماره سی ام، زمستان ۱۳۹۶

الدراسة اللغوية للبنية المفهومية لنماذج من آيات القرآن على أساس نظرية المزج المفهومي*

غلام حسن اوركي

دكتوراه في اللغويات العامة، جامعة آزاد الإسلامية فرع الأهواز، اهواز، ايران.

الخاص ويسى

أستاذ مشارك في قسم اللغويات العامة واللغات الاجنبية بجامعة بيام نور. ايران.

الملخص

كانت لغة القرآن من بداية النزول إلى الآن، محلّ النظر والبحث عند المحققين والمهتمين بدراسة العلوم القرآنية. وفي هذه الدراسة، وهي دراسة لغة القرآن من حيث البنية الدلالية، يتطرق الباحثان إلى الموضوع ضمن منهج يتيح إدراك المفاهيم الكلية للنصوص القرآنية مستخدمين المنهج الوصفي التحليلي. ولهذا الغرض تمّ جمع البيانات البحثية حسب منهج البحث المكتبي وتدوين وريقات من غالبية آيات القرآن الكريم. والسؤال الذي يمكن طرحه، هل يمكن تحليل البنية المفاهيمية للغة القرآنية بناءً على الجذور واصول نظرية المزج المفهومي؟ وفي ضوء هذا السؤال، يتيح لنا استخدام الإطار النظري للمزج، تبين وتحليل البنية المفهومية للغة القرآن. وتحليل البيانات البحثية، أصبح من الواضح أن الله الحكيم، باستعمال اللغة العربية والقيود المحددة لها، أعرب عن تعاليم لا حصر لها من الوحي في شكل مفهوم هادف ومتسق للفكر البشري في القرآن الكريم. وتوصل البحث إلى إثبات الإطار النظري للبحث بتحليل البنية الدلالية للآيات. وباستعمال النهج المتعدد التخصصات لإطار البحث النظري، أمكن تحديد طرق تصورها من جانب واحد من المفاهيم الكامنة في النصوص القرآنية.

الكلمات الدلالية: اللغة القرآنية، نظرية المزج المفهومي، علم الدلالة المعرفية، البنية الدلالية.

* تاريخ الوصول: ۱۳۹۶/۰۸/۰۷

تاريخ القبول: ۱۳۹۷/۰۲/۱۳

عنوان بريد الكاتبات الالكتروني (الكاتب المسؤول): g.oraki.ling@gmail.com